

در محکومیت سپاه روزهای فاجعه بار "7 ثور" و "8 ثور"

کودتای سپاه و فاجعه بار "7 ثور" سال (1357) خورشیدی یکی از جنایتبارترین و خونین ترین رویدادها در تاریخ معاصر افغانستان است که سپاه روزهای فاجعه بار و خونین دیگری را برای خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان در پی داشته و تا کنون ادامه دارد. عاملین این کودتای ضد مردمی، گروه های «خلق» پرچمی از حزب رویزیونیست «دموکراتیک خلق» و سرسپرده سوسیال امپریالیسم «شوروی» بودند که در سایه حمایت جناحی از دربار سلطنت خاندان نادر (سردار داوود) تلاش می کردند تا از طریق (پارلمان تاریزم یا کودتای نظامی) قدرت دولتی را قبضه کرده و زمینه نفوذ و تسلط همه جانبه ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» را در افغانستان و منطقه فراهم سازند. افسران مربوط به این حزب در ارتش به کمک مستقیم " مستشاران نظامی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» (جی - آر - یو - شاخه نظامی سازمان جاسوسی ک گ ب) در ارتش دولت افغانستان دولت، جمهوری ولی نعمت شان (داوود) را سرنگون کرده و شخص او همه اعضای فامیل و نزدیکان وی در دولت را در فریاد کودتا بقتل رساندند. «حزب دموکراتیک خلق» در کودتای (26 سرطان سال 1352) بر رهبری داوود شرکت کرد و در تمام ارکان دولت وی سهم گسترده داشت و اکثریت اعضای سرویس استخباراتی «دولت جمهوری» داوود بنام «مصنوعیت ملی» را اعضای باند های «خلق» و پرچمی تشکیل می دادند که در گرفتاری و زندان و شکنجه و قتل مخالفین دولت سهم گسترده داشتند. همچنین تعداد زیادی از اعضای «حزب انقلاب ملی» داوود را «خلق» پرچمی ها تشکیل می دادند. تا زمانیکه داوود وابستگی شدیدی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشته و به "دوستی خلل ناپذیر" آن اعتماد داشت؛ رویزیونیستهای «خلق» پرچمی رژیم تحت رهبری او را آرایش داده و در جهت حراست از آن جان فشانی می کردند. «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» که بعداً به «حزب وطن» تغییر نام داد برخلاف ادعای بنیان گذاران و دیگر اعضای آن که خود را «مارکسیست-لنینیست» می خواندند و کاذبانه شعار «انقلاب» و «دفاع از منافع» طبقات خلق را بلند کردند؛ به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک حزب رویزیونیستی، حزب بورژوائی ارتجاعی و مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود. اعضای این حزب را عمدتاً «روشنفکران» تعلق طبقه خرده بورژوازی شهری و روستائی و «روشنفکران» تعلق طبقات فئودال و کمپرادور و فرزندان مامورین عالی رتبه دولت تشکیل می دادند. این حزب در بدو تشکیل باشعارهای بظاهر «مترقی»، تعدادی از «روشنفکران» تعلق طبقات خلق را نیز کرد. لیکن از سال 1347 خورشیدی که " سازمان جوانان مترقی" منحیث یک سازمان انقلابی پروولتری (م- ل- ا) و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) تحت رهبری اش فعالیتهای انقلابی و مترقی علنی را در سطح جامعه آغاز کرد، ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی این حزب و سرسپردگی آن به سوسیال امپریالیسم «شوروی» را بطور گسترده برای روشنفکران مترقی مردمی و خلق افغانستان معرفی کرد.

با انجام کودتای "7 ثور" و غصب قدرت سیاسی توسط باندهای «خلق» پرچمی، شبی از اختناق و استبداد و فاشیسم بر کشور سایه افکند. اینها کودتای خود را «انقلاب» خواندند؛ البته کلمه و مفهوم «انقلاب» هم ماهیت طبقاتی دارد و این «انقلاب» در ماهیت ارتجاعی بود و دولت آن نیز ماهیتاً ضد انقلابی و ضد خلقی بود. بهمین ترتیب همه نقشه ها و برنامه های این دولت که زیر نام چند رفورم (از جمله رفورم ارضی) اعلان و انجام گردید، نه در جهت تأمین منافع واقعی خلق افغانستان که در جهت تأمین منافع طبقه بورژوازی بوروکرات که قدرت سیاسی را در دست داشت و سوسیال امپریالیسم «شوروی» طرح ریزی و عملی می گردید. این حزب و دولت با گذشت اندک زمان با اعمال و رفتار وحشیانه اش عملاً ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی اش را برای توده های خلق آشکار ساخت. از آنجاییکه این دولت فاقد پایه

مردمی بود و بر بخشهای از طبقات و اقشار ارتجاعی جامعه و به ابر قدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی » اتکاء داشت؛ لذا از همان ماه های اول حیات ننگینش به استبداد و فاشیسم متوسل شده و مخالفین سیاسی اش از طیفهای مختلف را وحشیانه مورد حمله و سرکوب خونین قرار داد. بزرگترین نیروی سیاسی انقلابی و مترقی در کشور منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بود که مورد حمله جنایتکارانه رژیم کودتائی قرار گرفت. رژیم خونخوار صدها و هزاران تن از اعضا و هواداران این جریان سیاسی مردمی را گرفتار کرده و وحشیانه بقتل رساند و صدهاتن دیگر را در زندانهای طولانی مدت شکنجه کرد. بهمین صورت تعداد زیادی از سایر گروه ها و اشخاص آزادی خواه و میهن دوست را بقتل رسانده و یا در زندانها شکنجه کرد.

با شدت گرفتن استبداد و وحشت از جانب رژیم کودتائی و گسترش تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام در جامعه؛ نارضائی عمومی و تنفر و انزجار مردم علیه رژیم نیز حدت و وسعت یافته و زمینه برای شورشها و قیامهای خود جوش توده های مردم در بخش بزرگی از کشور آماده گردید. بزرگترین و خونین ترین آنها " قیام 24 حوت" سال (1357) خورشیدی در ولایت هرات بود. در این روز با وجودیکه ماشین سرکوب دولت صدهاتن را کشته و یامجروح ساخت؛ لیکن توده های مردم چنان به خشم آمده بودند که وحشت و کشتار رژیم کمترین اثری بر آنها نداشته و بی باکانه و با شجاعت تمام به شورش ادامه داده و حاکمیت پوشالی را در ولایت هرات سرنگون کردند. بعبارت دیگر در آن روز طوفانی از خشم خلق برپا گردید و رژیم مزدور را در این ولایت طی یک روز درکامش فرو برد. بهمین صورت مردم ولایت بادغیس قیام کرده و با کشته و زخمی شدن صدها تن آنها حاکمیت ننگین رژیم را در این ولایت سرنگون کردند. لیکن رژیم مزدور کودتانه قیام مردم در ولایتهای هرات و بادغیس را به قدرتهای بیرونی نسبت داد. در حالیکه ماهیت و خصلت ضد مردمی و ضد ملی دولت کودتائی و میزان شدت و وسعت فشار اعمال جنایتکارانه رژیم علیه نیروهای سیاسی مردمی و مترقی و آزادی خواه و توده های خلق موجب اصلی این قیامها و شورشها در کشور بود. از آنجاییکه این قیام سراسری فاقد رهبری مردمی مترقی بود؛ دولت مزدور بکمک حامیان سوسیال امپریالیست آن با لشکرکشی به هرات مردم مظلوم و بی دفاع را از زمین و فضا مورد حملات و توپ و تانک و مسلسل و طیارات بمب افکن قرار داده و با کشتار بیش از بیست هزار تن این قیام را وحشیانه سرکوب کرد. رژیم جنایتکار بعد از سرکوب قیام مردم چون سگان دیوانه در ولایتهای هرات و بادغیس به جان مردم افتاده و چندین هزار تن را «بجرم» شورش و یا حمایت از آن بدون محاکمه اعدام کرده و یا در زندانهای مخوف تحت شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی قرار داد. با سرکوب وحشیانه شورشهای خود جوش در هرات و بادغیس صدها تن از مردم سلاح برداشته و جنگ چریکی را علیه دولت جنایتکار آغاز کردند و هزاران فامیل مجبور بفرار از کشور شدند. بهمین صورت در دیگر ولایات کشور توده های خلق علیه استبداد و فاشیسم دولت خونخوار قیام کرده و سلاح برداشتند و جنگهای گوریلائی را علیه آن شروع کردند. با اوجگیری و گسترش جنگهای چریکی علیه دولت؛ حملات و وحشیانه دولت علیه مردم شدت یافته و به دستگیری و زندان و شکنجه و اعدامهای بدون محاکمه دست یازید. دولت رویونیستهای «خلق» پرچمی از شورش و قیام و نا رضائی و تنفر توده های مردم علیه آنها چنان به وحشت افتاده بود که اظهار کوچکتترین نارضائی در جامعه را به مرئی تفنگ و یا توپ و تانک و زندان و شکنجه پاسخ می داد. این وضعیت گویای روشن بی پایگی، ضعف و وحشت رژیم از مردم بود که در ابتدا با شعارهای فریبنده و میان تهی خود را «حامی» کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان می خواند. لیکن با گذشت هر روز از عمر نکتبناار رژیم کودتائی و شدت اعمال فاشیستی آن علیه خلق و اشخاص و نیروهای مترقی و آزادی خواه، مخالفت و مبارزه مسلحانه علیه رژیم حدت و گسترش یافته و رژیم کنترل اش را بر بخشهای زیادی از کشور از دست داد. در این مدت صدها هزار تن از مردم افغانستان از شدت وحشت رژیم مجبور به ترک وطن شده و در کشورهای پاکستان و ایران آواره شده و در این کشورها با فقر و تنگدستی

وبیماری و بیسوادی و انواع مشکلات گرفتار آمدند. رژیم مزدور با تمام کشتار و جنایاتی که طی یکسال و هفت ماه علیه خلق افغانستان انجام داد، نتوانست آنهارا به تسلیم وادار و خود رژیم در زیر ضربات نظامی توده های خلق و امواج نارضائیهی گسترده در سراسر کشور در پرتگاه سقوط قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم « شوروی » بتاريخ " 6 جدی " سال 1358 خورشیدی با ارتش (120) هزار نفری به افغانستان لشکرکشی کرد تا رژیم محتضرمزدوران را از سقوط نجات داده و سلطه استعماری اش را بر افغانستان برقرار کند. لیکن برخلاف تصورات واهی سردمداران سوسیال امپریالیسم « شوروی » ، مردم افغانستان که کارنامه درخشانی از مقاومت و مبارزه علیه متجاوزین و سلطه گران خارجی دارند (از جمله سه جنگ معروف آنها علیه ابر قدرت استعماری و امپریالیستی بریتانیای کبیر در قرن نهم و اوایل قرن بیستم و تحمیل شکست خفتبار بر ارتش این ابر قدرت جهانخوار)، در برابر ارتش ابر قدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی » (که از کمک و حمایت اردوگاه سوسیال امپریالیستی و کشورهای اقمارش نیز برخوردار بود)، نهراسیدند و بیش از قبل بسیج شده و جبهات جنگ مقاومت رادرسراسر کشور بوجود آورده و سرزمین افغانستان رادریزیر پای ارتش فاشیست و متجاوز روسی به مجمری مبدل کردند. با اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم « شوروی » بر افغانستان، تضاد خلق افغانستان با سوسیال امپریالیسم « شوروی » و دولت دست نشانده اش بیش از پیش حدت یافت و خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان دفاع از میهن و کسب استقلال آن را وجیه ملی خویش دانسته و با تمام نیرو در برابر ارتش اشغالگر و سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم « شوروی » و حاکمیت دولت مزدوران به جنگ مقاومت ادامه دادند. در آن زمان ارتش اشغالگر عملاً اداره دولت پوشالی در کابل را در دست گرفته و ببرک « کارمل » (شاه شجاع دوم) و دیگر رهبران و اعضای حزب و دولت پوشالی چون مزدوران حقیر و فرومایه تحت فرمان آنها عمل می کردند. در این مرحله اشغالگران روسی و دولت دست نشانده هر چه گسترده تر به سرکوب خونین خلق افغانستان پرداخته و دست گیری و زندان و شکنجه و اعدام را هر چه بیشتر انجام داده و دسته دسته از آزادی خواهان را به جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کردند. ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم « شوروی » و رژیم دست نشانده، شنیع ترین جنایات و تجاوزات و انواع ستم و مظالم را طی چهارده سال علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شدند. بیش از یک و نیم میلیون تن را بقتل رسانده و صدها هزار تن را معلول و معیوب کرده و حدود پنج میلیون تن مجبور به فرار از کشور شدند. ارتش اشغالگر روسی با بمبارانهای وحشیانه هزاران قریه را ویران کرده و هزاران جریب زمین زراعتی و باغهای میوه را به آتش کشیدند. ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده آنها بیش از ده میلیون مین ضد نفرو و سایط را در سراسر خاک افغانستان غرس و تعبیه کرده که طی حدود چهار دهه اخیر هزاران تن از توده های مردم خاصاً اطفال کشته و معلول شده اند این یکی دیگر از جنایات هولناک ارتش اشغالگر « شوروی » و دولت مزدور در افغانستان است. اینست مختصری از جنایات سبعانه سوسیال فاشیستهای جنایتکار و رژیم فاشیستی باندهای « خلقی » پرچمی، « سازائی » علیه خلق افغانستان. به این صورت تمام اعضای « حزب دموکراتیک خلق افغانستان » یا « حزب وطن » و سایر سازمانها و احزاب نوکر سوسیال امپریالیسم « شوروی » از جمله « سازا »، « سفزا »، « کجا »، « حزب عدالت دهقانان »، « جبهه ملی پدر وطن » و « حزب اسلامی افغانستان » به ترتیب موقعیت حزبی و مقام دولتی آنها در تصمیمگیریها و انجام این جنایات مخوف خاصاً در ارتش، پولیس و پولیس مخفی (اگسا، کام و خاد) و دستگاه قضائی رژیم در ارتکاب این همه جنایات هولناک علیه خلق افغانستان و خیانتهای سنگینی که به خلق و کشور انجام داده اند، مسئول هستند. و هیچ فرد با احساس و با وجدانی در افغانستان جنایات هولناک ، وطن فروشی و مظالم و ستمهای این باندهای مزدور و جنایتکار و بداران سوسیال فاشیست آنها را که طی یک و نیم دهه بر خلق افغانستان رواداشته اند، هرگز فراموش نخواهد کرد. دولت دست نشانده امپریالیستهای امریکائی و " ناتو " که متشکل از گروه های جنایتکار و خاین « خلقی » پرچمی، جهادی،

ملیسه ای وسایر عناصر و گروه های جنایتکار و وطن فروش می باشد، طی هژده سال اخیر بحث و گفتگو و نگارش مطالب درباره جنایات و خیانت‌های این گروه‌های تبهکار و ضد بشر علیه خلق افغانستان طی چهل سال اخیر در مطبوعات و رسانه های دولتی و «غیردولتی» ممنوع کرده و باین صورت نسل‌های جوان کشور درباره این همه جنایات هولناک این گروه های خاین و وطن فروش و بداران خارجی آنها اطلاع لازم را ندارند؛ لیکن این دارو دسته های جانی و خاین و بداران امپریالیست آنها بهیچ صورت نمی توانند تاریخ جنایات شان را از نسل‌های حال و آینده در افغانستان ویا در سطح جهان مخفی کنند.

با وقوع کودتای سیاه "7 ثور" و بعداً آغاز شورشها و قیام‌های خود جوش توده های خلق افغانستان علیه شرایط خفقان و استبداد و فاشیسم رژیم کودتائی؛ گروه های ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران در زیر چتر حمایت دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران قرار داشتند و همچنین با برخورداری از «کمک‌های» تسلیحاتی و مالی و حمایت‌های سیاسی از جانب قدرتهای امپریالیستی غربی خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیسم انگلستان و دولت ارتجاعی عربستان سعودی توانستند خود را بر جنگ توده های مردم علیه دولت «خلق» پرچمی ها و بعد جنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» تحمیل کنند. گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور ارتجاع و امپریالیسم بنا بر ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی شان من حیث نمایندگان طبقات فئوال و کمپرادور، جنگ مردم افغانستان را که برای سرنگونی حاکمیت دولت مزدور و طرفدار سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کسب استقلال کشور و آزادی ملی آغاز کرده بودند، خاینانه «جنگ علیه کمونیسم» تبلیغ کرده و طبق استراتژی و اهداف طبقاتی ارتجاعی شان، جنگ مقاومت مردم را از مسیر اصلی آزادی خواهانه ای آن منحرف کردند. بهمین صورت دولتهای ارتجاعی منطقه و کشورهای امپریالیستی غربی خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا به بهانه «حمایت» از جنگ مقاومت مردم افغانستان استراتژی و اهداف خود را تعقیب می کردند، یعنی ضربت زدن هر چه بیشتر به ابر قدرت رقیب سوسیال امپریالیستی و تضعیف آن. احزاب و تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی بنا بر اندیشه و تفکر ارتجاعی و ضد مردمی شان، در شرایط جنگ شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان مرتکب شدند. اگر توده های خلق در شهرها زیر سلطه و ستم و مظالم و جنایات و تجاوزات رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها و ارتش متجاوز و جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار داشتند، در روستاها که عمدتاً عرصه جنگ مقاومت مردم بود در زیر سلطه و حاکمیت قوماندانهای مربوط به احزاب ارتجاعی اسلامی رنج و عذاب می کشیدند. احزاب ارتجاعی اسلامی خاصاً جناح «اخوان» و علی الخصوص حزب اسلامی گلب الدین تعداد زیادی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین را در جبهات جنگ و در کشور پاکستان، جنایتکارانه بقتل رساندند. تعداد زیادی از قوماندانهای جبهات جنگ این احزاب در مناطق تحت کنترل شان انواع جنایات ضد بشری از قتل و تجاوز و مرتکب شدند. اکثریت قاطع آنها اخاذی از مردم فقیر و میانه حال را به پیمانانه گسترده انجام داده و عده ای با شبکه های مواد مخدر رابطه داشته و از این طریق صاحب ثروت‌های هنگفتی شدند. تعدادی از سردسته های جنگی مربوط به احزاب اسلامی که عناصر لومپن بودند در مناطق تحت کنترل شان شنیع ترین اعمال جنایتکارانه از قتل و تجاوز و دزدی و اخاذی مرتکب شدند. همه رهبران و قوماندانهای احزاب اسلامی در شرایط جنگ و در دوران حاکمیت "دولت اسلامی" شان از دزدی و غارت و چپاول در شهرها و روستاها و منابع امپریالیستی و ارتجاعی و فروش سلاح و غصب اراضی و اموال دولتی هر کدام آنها صاحب دهها و برخی صدها میلیون دلار شده و یک قشر بزرگی از کمپرادور بوروکرات‌ها را تشکیل داده و بعلاوه هر یک آنها صاحب صدها جریب زمین و باغ و خانه ها و ویلاهای مجلل شده اند. تعدادی از این قوماندانها از فروش محصولات معادن کشور از جمله احمدشاه مسعود و مولوی حسین و دارو دسته های آنها صاحب ثروت‌های کلانی شده اند. چنانکه تعدادی از عالی رتبه های عسکری و ملکی از رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها و جنرال‌های ارتش «شوروی» در افغانستان

با شبکه های مواد مخدر (تریاک) رابطه داشته و عمدتاً جهت انتقال این مواد به مشتریان داخلی و خارجی شان در مرزهای کشور از هلیکوپتر و تانک استفاده می کردند. این جنگ چهارده ساله که برای میلیونها تن از خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان مصیبت آور و فاجعه بار بود و صدها هزار تن جانهای خود را از دست دادند و صدها هزار تن دیگر معلول و معیوب شدند و هزاران فامیل به فلاکت و ادبار و کشیده شده و به خاک سیاه نشستند و چندین میلیون تن در کشورهای پاکستان و ایران آواره شده و سالهای طولانی در شرایط فقر و بیچارگی و انواع مصائب و درد و رنج گرفتار آمدند؛ لیکن این جنگ برای مثنی خاین و جنایتکار و وطن فروش و رهن و غارتگر از رهبران و قوماندانهای جهادی «پربرکت» بوده و به ثروتهای کلان و زندگیهای اشرافی رسیدند. و نیز طی هژده سال اخیر در سایه ارتشهای امپریالیستیهای امریکائی و اروپائی به مقامات بلند دولتی تکیه زده و بر مقدار ثروتهای خود و اطرافیان شان از طریق رشوه و دزدی و غصب و غارتگری افزوده اند.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» با لشکرکشی و اشغال نظامی و تسلط استعماری نتوانست خلق افغانستان را به انقیاد و تسلیم وادارد و در مدت ده سال ضربات سنگین نظامی را متحمل شده و با حدود بیست هزار تن کشته و پنجاه هزار تن مجروح و معلول جسمی و روانی در میدان نبرد نظامی در برابر خلق افغانستان شکست خورد و در ابریده هشتاد میلادی باتیانی با امپریالیسم امریکا و امضای «قرارداد ژنیو» با سرافکندهی خاک افغانستان را ترک کرد. این شرایطی بود که سوسیال امپریالیسم «شوروی» به ورطه بحران همه جانبه و در پرتگاه انحطاط و سقوط قرار گرفته بود و بیش از این پرداخت مصارف گزاف جنگ جنایتکارانه و مصارف دولت مزدور در کابل برایش ممکن نبود. با فروپاشی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و «بلوک شرق» تحت رهبری اش در اوایل دهه نود میلادی؛ دولت مزدور بر رهبری جلال مشهور "داکتر نجیب الله" نیز دچار بحران شده و در ورطه فروپاشی قرار گرفت و بر اساس مرادوات و رابطه های پنهانی و امضای "پروتوکولهای همکاری و عدم تعرض" با تعداد زیادی از رهبران و قوماندانهای احزاب "جهادی" از جمله جمعیت اسلامی ربانی - مسعود، حزب اسلامی گلب الدین و حزب وحدت اسلامی و دیگران، رهبری دولت پوشالی رابه رهبران احزاب اسلامی تسلیم کرده و خود در آن شرکت کردند. احمدشاه مسعود بر اساس روابط پنهانی که با دولت مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی» داشت در ماه مارچ سال (1983) میلادی علناً با آنها "پروتوکول تسلیمی" امضا کرد که تا سقوط دولت مزدور به آن متعهد ماند. باین صورت او مهمترین شاهراه انتقال نفرت ارتش و سازوبرگ نظامی و مواد سوخت و دیگر ضروریات ارتش اشغالگر و دولت مزدور آن با هزینه کم برای آنها مصئون نگه داشت تا در سراسر کشور خلق افغانستان را سرکوب و کشتار نمایند. همچنین احمدشاه مسعود چندین تن از منسوبین جریان دموکراتیک نوین و دیگر افراد آزادی خواه را در جبهات جنگ در مناطق تحت نفوذ جنایتکارانه بقتل رساند. تسلیمی و معامله احمد شاه مسعود با دولت مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی» این دشمنان عمده خلق افغانستان نیز بزرگترین خیانت ملی است که مرتکب گردید.

بتاریخ "8 ثور" سال (1371) خورشیدی "دولت اسلامی" متشکل از گروه های "جهادی" و "پرچمی خلقی، سازائی، ملیشه ای" بر رهبری صبغت الله مجددی تشکیل گردید. اینها "8 ثور" را روز پیروزی «انقلاب اسلامی» خود خواندند در حالیکه در واقعیت برای مردم ستمدیده و بلاکشیده افغانستان سیاه روز دیگری در تاریخ معاصر کشورشان بود که فواجع جنایتبار دیگری را در پی داشت. دولت اسلامی در اولین اقدام جنایتکارانه و خاینانه اش «عفو عمومی» تمام جنایتکاران «خلقی» پرچمی، «سازائی»، ملیشه ای و احزاب ارتجاعی اسلامی را اعلام کرد. از آنجاییکه دولت اسلامی بنابر ساختار گروهی اش دارای تضادهای درونی زیادی بود، یعنی تضاد منافع بین گروه های مختلف جهادی، ملیشه های دوستم و ملک و منصور نادری، گروه های «خلقی» پرچمی که هر کدام ویا هر چند تائی از آنها در نوکری و سرسپردگی به کشورهای مختلف امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه قرار داشتند و بر سر تقسیم

مقامهای دولتی و تشکیل دولت متحد و یکپارچه به توافق نرسیدند و جنگ خونین و جنایتکارانه بین آنها آغاز گردید. این گروه های ارتجاعی جانی و مزدوریگانه با اشتعال جنگ جنایتکارانه ، چنگیزوار شهرکابل رابه ویرانه مبدل کرده و بیش از هفتاد هزارن تن را کشتند و صدها هزارتن از باشندگان شهرکابل را مجبور به آوارگی کردند، دارائیهها و اموال و املاک دولتی را چور و چپاول کرده و باشندگان شهرکابل را غارت کردند و موارد زیادی از تجاوز به عنف انجام دادند. همچنین هر یک از این احزاب و قوماندانهای مربوطه آنها بر ولایت مختلف کشور امارتها و حکومتهای کوچک محلی تشکیل داده و به چور و چپاول و غصب و غارت اموال و دارائیههای دولتی و مردم دست زدند. در سراسر کشور ملوک الطوائفی برقرار کردند، امنیت و مصئونیت در کشور از بین رفت و راههای مواصلاتی کشور توسط قطاع الطریق ها اداره می شد. مردم افغانستان که تصوری کردند از سلطه حکومت فاشیستی «خلقى» پرچمی و سلطه استعماری با داران روسی آنها ظاهراً «خلاصی» یافته اند که ناگهان دچار وحشت دولت اسلامی متشکل از "برادران و رفقا" شدند و دور دیگری از جنگ و غارتگری و کشتار و جنایت و ستمگری و استبداد و نا امنی در کشور آغاز شده و برای مدت پنج سال ادامه یافت.

دولت های پاکستان و ایران در منطقه که در جریان جنگ مردم افغانستان علیه رژیم «خلقى» پرچمی ها و جنگ مقاومت علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» حامی و هدایتگر گروههای ارتجاعی اسلامی «هفتگانه» و «هشتگانه» بودند، هدف نفوذ و تسلط گسترده بر افغانستان را در آینده داشتند. ولی گروه های جهادی تحت فرمان دولت پاکستان از جمله حزب اسلامی گلب الدین، محاذملی اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی که به آن وفادار مانده بودند، نتوانستند بر دولت اسلامی تسلط حاصل کنند؛ زیرا جمعیت اسلامی ربانی- مسعود، خلقی پرچمیها، ملیشه های رشید دوستم و ملک، حزب وحدت اسلامی، حرکت اسلامی و جبهه ملی نجات افغانستان بر دولت اسلامی اکثریت داشتند که در وابستگیهای منطقه ای بیشتر به سرسپردگی کشورهای ایران، هند و امپریالیسم فدراسیون روسیه قرار گرفته بودند و دولت پاکستان چون سابق به آنها اعتماد نداشت؛ از اینرو به کمک مالی عربستان سعودی و حمایت امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی، گروه اسلامی بنام "تحریک اسلامی طالبان" را سازمان داده و جهت گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان وارد صحنه کردند. "تحریک اسلامی طالبان" در اتحاد با نیروهای نظامی "حرکت انقلاب اسلامی" بر رهبری مولوی نبی محمدی، جناحی از نظامیهای «خلقى ها» بر رهبری شهنواز تئی، ملیشه های ارتش پاکستان، طلبه های مدارس دینی مربوط "جمعیت العلماء" پاکستان، نیروهای القاعده بر رهبری اسامه بن لادن و چند گروه اسلامی دیگر پاکستانی طی سه - چهار سال توانستند حدود هشتاد درصد خاک افغانستان را از کنترل دولت اسلامی خارج کرده و "امارت اسلامی" را اعلام کردند. در آن شرایط افغانستان منحصیث کشوری نیمه فئودالی و نیمه مستعمره، عملاً تحت قیمومت دولت پاکستان نیز قرار گرفت.

امارت اسلامی قرون وسطائی طالبان قوانین و احکام شریعت اسلام را مرعی الاجرا قرارداد؛ حجاب اسلامی را برای زنان اجباری کرد؛ دروازه های مکاتب و پوهنتون را برای دختران بست و زنان را از حق کار کردن در اداره های دولتی و نهادهای خصوصی ممنوع کرده و حرکت زنان در بیرون از منزل بدون همراهی با « محرم شرعی» را منع کرد و اجرای « حد شرعی» از جمله شلاق زدن و اعدام زنان « متهم» در ملای عام را عملی ساخت، پولیس مذهبی « امریه معروف ونهی از منکر» زنان را در بیرون از منزل بخاطر « بدحجابی» شلاق کاری کرده و به آنها ناسزا و فحش می گفت و مردان عمدتاً بخاطر " کوتاهی ریش " و " ترک نماز " شلاقکاری و اهانت می شدند. مکاتب و پوهنتون را برای پسران اکثراً به مدارس دینی تغییر ماهیت داد؛ با تطبیق و اجرای احکام و قوانین شرعی مجازاتها از جمله قصاص بشکل ذبح انسان، سنگسار، زیردیوار کردن، و قطع دست و پای «متهمین» را اجراء می کرد. باین ترتیب فضای از رعب و وحشت را در جامعه مستولی کرده که هیچ فردی را یارای کوچکترین حرکت و اعتراض

در برابر اعمال جنایتکارانه و وحشیانه و ضدانسانی امارت اسلامی نبود. و باین صورت «امنیت گورستانی» در کشور برقرار ساخت؛ انجام فرایض دینی با جبر و اکراه بالای مردم تعمیم می گردید؛ زندگی خصوصی مردم در تمام عرصه ها توسط پولیس مذهبی تعقیب و کنترل می شد؛ آزار و اذیت مردم و ته لاشی خانه ها زیر نام "ضبط سلاح و مهمات" پیوسته صورت گرفته و وجه نقد و اشیاء قیمتی آنها به سرقت برده می شد؛ تعقیب و زندان و شکنجه اقلیتهای ملی خاصاً از تعلق گروه های مخالف آنها در (اتحاد شمال) در سطح گسترده انجام می دادند؛ این نیروی ددمنش با تحجر فکری و جهالت سعی داشت تا جلوه نواع پیشرفت علمی و ترقی اجتماعی و اقتصادی را در جامعه سد کند؛ این نیروی عقب افتاده و مزدوری بیگانه هدف داشت آنچه مربوط به تاریخ و فرهنگ و تمدن قدیم این سرزمین است محو و نابود سازد و به تخریب و نابودی آثار تاریخی قبل از اسلام اقدام کرده و پیکره های بودا در بامیان و موزیمهای کشور را منهدم کرد؛ چندین مورد از قتل عام مردم تعلق ملیت هزاره در مناطق مرکزی کشور؛ سوختاندن اراضی و باغهای مردم در ولایات پروان و کاپیسا و کوچ اجباری مردم این ولایات و کشتار صد ها انسان بیگانه در ولایت مختلف کشور مواردی هستند از جنایات ضد بشری و ضد ملی و وحشیهای تاریک اندیش. در زمان حکومت وحشت طالبان توده های خلق از تعلق ملیتهای غیر پشتون علاوه بر تحمل فشار ستم ملی امپریالیستی و دولت پاکستان و ستم طبقات فئودال و کمپرادور؛ زیر ستم ملی شئونستی («ملیت پشتون») نیز قرار داشتند. و همچنین ستم مذهبی علیه پیروان مذهب شیعه و اهل هنود و سیک (کشور) نیز اعمال می کردند. موارد متذکره فوق گوشه ای است از جنایات ضد بشری و ضد ملی امارت اسلامی طالبان که در دوران حکومت سیاه و وحشتبارشان علیه خلق مظلوم و بی دفاع افغانستان انجام دادند.

با وقوع حادثه «تروریستی» (11 سپتمبر سال 2001 میلادی) در امریکا و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی و «نا فرمانی» رژیم طالبان از تحویل اسامه بن لادن به دولت امریکا (که گروه او را مظنون اصلی این حادثه می دانست) ، رژیم طالبان مورد غضب امپریالیستهای امریکائی قرار گرفت. وقوع حادثه " 11 سپتمبر " همچنین بهانه و تمسکی برای امپریالیسم امریکا شد تا در جهت تحقق استراتژی و اهداف غارتگرانه آشکار و پنهان اش در این منطقه آسیا اقدام کند. امپریالیستهای امریکائی و متحدین " ناتو " آن زیر عنوان « جنگ علیه تروریسم » افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و رژیم امارت اسلامی طالبان را سقوط دادند. گروه های " ائتلاف شمال " که بنام دولت اسلامی حدود بیست درصد خاک افغانستان را در کنترل داشتند و شکستهای سنگین نظامی از جانب نیروهای امارت اسلامی طالبان متحمل شده بودند، در خدمت ارتشهای متجاوز و اشغالگر امپریالیستهای امریکائی و " ناتو " قرار گرفته و در کشتار خلق و ویرانی کشور سهم گرفتند. امپریالیستهای امریکا و " ناتو " در این تهاجم نظامی و وحشیانه و جنایتکارانه چندین هزار تن از مردم بیگانه را بقتل رسانده و ویرانیهای گسترده ای را بر این کشور ویرانه بار آورده اند. امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار امریکائی و " ناتو " افغانستان را اشغال نظامی کرده و به سلطه استعماری در آورده و برای اغوای افکار عامه در افغانستان و جهان، کنفرانس شهر " بن " آلمان را ظاهر آ زیر رهبری « ملل متحد » دایر کرده و دولت دست نشانده ای را تشکیل کردند. در دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم)، گروه های " 8 ثور "ی و " 7 ثور "ی، تعدادی از تکنوکراتهای خود فروخته ، رویونیستهای « سازمان رهائی افغانستان - راوا » (که در کنفرانس " بن " نیز شرکت داشت و اکنون زیر نام « حزب همبستگی افغانستان » فعالیت می کند) ، رویونیستهای تسلیم طلب « ساما »، شئونستیهای « حزب سوسیال دموکرات (افغان ملت) » و دیگر عناصر همسخ آنها در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت کردند. امپریالیستهای امریکائی و " ناتو " دولت دست نشانده طی مدت هژده سال اخیر بنام « جنگ علیه تروریسم » ده ها هزار تن از مردم مظلوم افغانستان را بقتل رسانده و هزاران تن را معلول کرده و انواع جنایات و اجحافات را علیه آنها انجام داده اند. ابر قدرت امپریالیستی

امریکا و "ناتو" زیرنام « جنگ ضد تروریستی» به تعداد (150) هزار ارتش در افغانستان پیاده کردند که همین تعداد تا سال (2016) در افغانستان حضور داشتند.

با سقوط "امارت اسلامی"؛ طالبان و دیگر گروه های اسلامی متحد آنها به پاکستان رفته و تحت حمایت دولت و ارتش پاکستان قرار گرفتند. این گروه های مزدور بار دیگر توسط " آی اس آی" ارتش پاکستان مسلح شده و در سال (2004) جنگ چریکی را تحت رهبری " آی اس آی" ارتش دولت پاکستان علیه ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت دست نشانده زیر نام اعاده حاکمیت " امارت اسلامی طالبان" آغاز کردند که تا کنون ادامه دارد. این گروه ها طی یک و نیم دهه اخیر هزاران تن از مردم افغانستان را بقتل رسانده و یا معلول ساخته اند، صدها باب مکتب را به آتش کشیده و ویران کرده اند، ده ها تن از زنان را « بجرم» کار در ادارت دولتی کشته اند، در مناطق تحت سلطه ای شان در روستاها احکام و قوانین شریعت اسلام را به شیوه ها و اشکال وحشیانه قرون وسطائی آن علیه خلق مظلوم اعمال می کنند. اینها سالانه ده ها میلیون دلار از حاصل تریاک و هیروئین در مناطق زیر نفوذ و کنترل شان به جیب می زنند. و طبق ادعای ارتشهای اشغالگرا کنون در حدود نیمی از خاک افغانستان سلطه و نفوذ دارند. لیکن سؤال اساسی اینجاست که طی این مدت ، حدود (150) هزار نیروی نظامی امریکائی و (44) کشور عضو "ناتو" مجهز با مدرن ترین سازوبرگ و مهارت های نظامی و (300) هزار نیروی ارتش و پولیس و « امنیت ملی» دولت دست نشانده ظاهر ا موفق به سرکوب و یا تضعیف گروه های طالبان، القاعده، حقانی و " داعش" نشده اند! اما طوریکه جریان عملیاتی های نظامی قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده طی این مدت علیه این گروه ها نشان می دهد، بوضوح دیده می شود که ارتشهای امپریالیستی امریکائی و " ناتو" از یک طرف نخواستند و نمی خواهند که این گروه های دست پرورده شان را قلع و قمع کنند و از جانب دیگر جنگ را طولانی کرده تا تا دوام اشغالگری و سلطه استعماری شان در افغانستان و منطقه را «توجیه کنند». گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف خاصاً طی چهار دهه اخیر در جهت پیشبرد استراتژی و اهداف امپریالیستی امریکائی و " ناتو" خاصاً در کشورهای اسلامی در زمینه سازی برای مداخله نظامی نقش جاده صافکن را بازی کرده اند. اینها در انحراف جنبشهای آزادی خواهانه ضدارتجاعی و ضد امپریالیستی توده های خلق در کشورهای اسلامی نیز در جهت تأمین حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و تا دوام سلطه امپریالیسم عمل کرده و می کنند.

موضوع قدرت گیری دوباره گروه های طالبان ، حقانی، گلب الدین، القاعده و "داعش" طوریکه عده ای در افغانستان به آن فکری کنند؛ آنقدر هم پیچیده و رمز آلود نیست. این مسئله از یک طرف بستگی به روابط آشکار و مخفی بین این گروه های ارتجاعی و وحشی و قدرتهای امپریالیستی جهانخوار طی چهار دهه اخیر دارد که در جهت تحقق اهداف غارتگرانه آشکار و پنهان این قدرتها در کشورهای مختلف اسلامی عمل می کنند. حدود چهار دهه قبل گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای مختلف اسلامی توسط سازمانهای استخباراتی امپریالیسم امریکا و انگلستان و کشورهای وابسته آنها از جمله دولتهای عربستان سعودی و پاکستان سازمان داده شده و تسلیح و تمویل شده اند. و تهاجم نظامی به افغانستان در سال (2001) میلادی و اشغال نظامی و تسلط استعماری و ایجاد پایگاه های نظامی در جهت رسیدن به اهداف آنها در این منطقه آسیا می باشد. از جانب دیگر نحوه برخورد و شیوه جنگ ارتشهای اشغالگر علیه این گروه ها خاصاً در افغانستان سؤال برانگیز شده است. شیوه جنگ از جانب ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور آنها علیه نیروهای طالبان و گروه های دیگر عمدتاً بشکل تدافعی بوده که بر اساس استراتژی و اهداف این قدرتهای امپریالیستی و سران خاین و جنایتکار دولت دست نشانده صورت می گیرد. اگر ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور زمانی هم عملیاتی های نظامی "تهاجمی" علیه آنها انجام داده اند، آنها به منظور عقب راندن گروه طالبان و گروه های دیگر بوده است نه ضربت وارد کردن به منظور شکست کامل آنها. این مطلب طی سالیان اخیر بارها از جانب افسران و افراد قطعات ارتش دولت دست نشانده به

صراحت بیان شده است که مقامهای بلند رتبه دولت و ارتشهای اشغالگر از یکطرف به آنها اجازه عملیاتیهای تهاجمی علیه نیروهای طالبان و دیگر گروه ها رانمی دهند و از جانب دیگر سلاح و مهمات لازم و کافی در دسترس آنها قرار نداده و در وقت تهاجم گسترده گروه های اسلامی به قرارگاه ها و مراکز آنها به وقت و زمان حمایت هوایی و زمینی از آنها صورت نمی گیرد. ملاحظه می شود که افراد ارتش دولت مزدور حتی در وضعیت دفاعی فعال و مؤثر از خود قرار ندارند، چه رسد به اینکه بتوانند عملیاتیهای تهاجمی قاطع و نابود کننده علیه این گروه ها انجام دهند. و در هر حمله غافلگیرانه از جانب طالبان و گروه های دیگر در آنها در مراکزشان مانند گوسفند کشته شده و یا به اسارت گرفته می شوند و آمار تلفات ارتش و پولیس و «امنیت ملی» دولت مزدور در این سالها که به چند ده هزار تن می رسد بیانگر این واقعیت است. اگر زمانی عملیات تهاجمی علیه این گروه ها انجام می دهند آنها عمدتاً به منظور عقب راندن آنها از مواضعی است که اشغال کرده اند نه تعقیب و نابودی کامل آنها. البته شنیدن این مطالب از افسران و افراد ارتشهای اشغالگر امریکائی و "ناتو" میسر نیست و آنچه که طی این هژده سال عیان بوده و هست سرکوب و کشتار خلق افغانستان بوسیله بمبارانهای هوایی و گلوله بارانهای کورکورانه توسط توپخانه و تانکهای ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور و ویرانی خانه های مردم بنام «جنگ ضد تروریستی» می باشد. مسئله دیگر وجود افراد و گروه های از حامیان و هواخواهان طالبان و اجیران دولت پاکستان در دولت دست نشانده حتی در مقامات بالائی دولت پوشالی خاصتاً در ارتش، پولیس و «امنیت ملی» می باشند. از جهتی هم این مسئله تا جائی ناشی از تضاد ملیتی گروههای ارتجاعی تشکیل دهنده دولت مزدور است و عناصر و گروه های از تعلق ملیت پشتون از جمله جنایتکاران «خلقی» پرچمی و طالبی و حزب اسلامی گلب الدین، شونیستهای «افغان ملت» و جناحهای کرزی و اشرف غنی و دیگران در دولت تلاش داشته و دارند تا در آینده وزنه جناح طبقات ارتجاعی از ملیت پشتون را در دولت هرچه بیشتر تقویت کنند. بدین لحاظ با گروه های طالبان و حقانی رابطه مخفی داشته و برخی اطلاعات نظامی و امنیتی را در اختیار آنها قرار می دهند و آنها از زمان و سمت حرکت کاروانهای ارتش دولت مزدور اطلاع قبلی دقیق دارند. همچنین عبور لاریها و موترهای تیز رفتار حامل مواد منفجره و یا بمب گذاری شده از بنادر داخل کشور و عبور افراد انتحاری از چندین مانعه در نظام قراولهای قشله ها و سایر مراکز نظامی و غیر نظامی دولت مزدور؛ خود نشان دهنده همکاری گسترده از درون دستگاه دولت پوشالی با گروه طالبان و گروه های دیگر است. طی چند سال اخیر قدرتگیری طالبان و گروه های دیگر و تسلط و نفوذ آنها بر حدود دنیمی از قلمرو افغانستان مؤید آن است. از جانب دیگر این سؤال از جانب تعداد زیادی همیشه مطرح شده که چرا امپریالیستهای امریکائی و اروپائی طی این مدت حاضر نشده اند فشار لازم و قاطع بر دولت پاکستان که از جمله چاکران گوش بفرمان و جیره خواران آنهاست وارد کنند تا حمایت و کمک همه جانبه از جمله پناهگاه و سلاح و مهمات و امکانات لوژستیک از این گروه ها را قطع کرده و اجازه ندهد که از طریق پاکستان به خاک افغانستان عملیات نظامی انجام دهند؟ در حالیکه دولت امریکا طی هژده سال اخیر بیش از سی میلیارد دلار به دولت پاکستان پول پرداخته است بعلاوه سلاح پیشرفته نظامی. البته نفوذ وسلطه گسترده دولت پاکستان در افغانستان و روی کار آمدن دولتی سرسپرده به آن طی چهل سال اخیر برای طبقات حاکمه پاکستان نیز یک مسئله استراتژییک بوده و است. از جانب دیگر اختلاف و تضاد شدیدی که بین دولت پاکستان و دولت هند بر سر نفوذ وسلطه در افغانستان و منطقه وجود دارد و دولت پاکستان از هر اقدام خرابکارانه و جنایتبار به منظور جلوگیری از نفوذ وسلطه هند در افغانستان نیز کار می گیرد و بالمقابل دولت هند تلاش دارد تا از طریق سرمایه گذاریهای کلان و «کمکهای هنگفت بلاعوض» به دولت مزدور در افغانستان نفوذ وسلطه اش را تحکیم کند. و جریان چهار دهه اخیر این رانشان داده است که امپریالیسم امریکا و انگلستان که روابط استراتژییک طولانی مدت با دولت پاکستان داشته و از جمله دستیار منطقه ای قابل اعتماد آنهاست و در تحلیل نهائی بی میل نیستند که دولت پاکستان به این اهدافش در افغانستان نیز دستیابد.

موضوع مذاکرات « صلح » بین دولت امریکا و گروه طالبان: طی چندین ماه اخیر گویا مذاکراتی بین دولت امریکا و جناحی از طالبان بر رهبری " ملا هبت الله" در جریان است تا «جنگ را متوقف کرده» و در دولت دست نشانده شرکت کند. بی تردید این مسئله باز هم طبق نقشه و اهداف امپریالیستهای امریکائی صورت می گیرد. در حالیکه گروه طالبان در جریان مذاکرات اش با نماینده دولت امریکا صحبت از این دارد که دولت کابل را بر رسمیت نمی شناسد و از مذاکرات مستقیم با آن ابا ورزیده و صحبت از تشکیل امارت اسلامی داشته و در روزهای اخیر عملیات جنگی بهاری خود را «الفتح» نام نهاده است. ولی دولت امپریالیسم امریکا ظاهراً طوری وانمود می کند که در این «مذاکرات» زمینه را جهت شرکت گروه طالبان با دولت تحت رهبری اشرف غنی آماده می کند. بهر صورت امپریالیسم امریکا طبق استراتژی و منافع غارتگرانه اش در افغانستان و منطقه عمل می کند و این «صلح» با طالبان هیچ ربطی به مردم افغانستان و استقلال و آزادی کشور و سرنوشت سیاسی آنها ندارد. امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" دولت دست نشانده و گروه طالبان و دیگران همه از دشمنان ملی و طبقاتی خلق افغانستان هستند. بفرض در صورت تحقق «صلح» و سهیم شدن این جناح از امارت اسلامی طالبان با دولت مزدور؛ باز هم جنگ در افغانستان ادامه خواهد یافت. زیرا جناح انشعابی از طالبان که خود را "شورای عالی امارت اسلامی افغانستان" تحت رهبری (ملا عبد الرؤف عارف) و به معاونیت سیاسی (ملا عبد المنان نیازی) می خواند و همچنین "گروه القاعده" و "گروه داعش" که بصورت گسترده فعالیت نظامی دارند در این مذاکرات و «صلح احتمالی» سهم ندارند. ملا عبد المنان نیازی طی مصاحبه ای با "خبرگزاری وطن" ادعا می کند که: "جناح آنها هسته اصلی امارت اسلامی طالبان است و حدود سیزده هزار تن جنگجو دارد که در ولایت مختلف افغانستان می جنگند. او ملا هبت الله را مزدور دولت پاکستان می خواند که از دولتهای ایران و فدراسیون روسیه نیز سلاح و پول دریافت می کند. او می گوید که دولت عربستان سعودی مداخله همه جانبه در افغانستان و منطقه دارد. او ملا "هبت الله" را "سگ و کافر" خطاب کرد و رهبران "جهادی" از جمله گلبدین، سیاف و ربانی را مرتد می خواند و او ملا هبت الله و حقانی را غلامان پاکستان می نامد. ملا منان نیازی گفت که گروه دیگری نیز از جناح ملا هبت الله جدا شده و در ولایت هلمند فعالیت دارد. او پروسه صلح را امریکائی و یک دسیسه و دروغ خواند که دولت پاکستان می خواهد گروه اجیر خود (گروه ملا هبت الله) را بنام صلح در افغانستان به قدرت برساند. ملا منان نیازی مدعی شد که ما نمی خواهیم آله دست دیگران باشیم. او ملا اختر منصور را قاتل ملا عمر خواند که بعد از رسیدن به رهبری امارت اسلامی ده ها رهبر طالبان را شکنجه کرده و یا هم از میدان جنگ بیرون کرده است. همچنین او اختر محمد منصور را متهم به کودتا و غصب رهبری در "امارت اسلامی" می کند. او می گوید که اختر محمد منصور میلیون ها دلار بنام سرکوب داعش از کشورهای مختلف می گیرد و با آن خود افغان هارا می کشد (ملاحظه می شود که این مصاحبه در زمان حیات ملا اختر محمد منصور انجام شده است). ملا عبد المنان نیازی درباره گروه داعش در افغانستان چنین گفت: ما با داعشیان احترام داریم و در صورت مصالحه با دولت و شرکت در قدرت دولتی فعالیت آن ها را محدود می کنیم. ملا منان درباره اهداف و برنامه گروه اش می گوید: با بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان ما با دولت مشکلی نداریم و با آن به تفاهم می رسیم و شرط ما خروج نیروهای خارجی از افغانستان است. همچنین ملا منان نیازی گفت ما امنیت ادامه کار اعمار پروژه TAPI - (لوله انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند) را تضمین می کنیم". استراتژی و اهداف این گروه در حال و آینده را تا حدی از این نظر و موضع ملا منان می توان فهمید. لیکن به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی و اعمال جنایتکارانه گذشته و حال این گروه علیه خلق افغانستان؛ اگر در آینده با دولت دست نشانده متحد شود، مانند دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار را تقویت خواهد کرد و ادعای باور به "منافع خلق و وطن" از جانب این گروه های قرون وسطائی مزدور حرف مفتی بیش نیست.

با در نظر داشت مطالب فوق بفرض اگر «مصالحه ای» بین دولت امریکا و طالبان و دولت دست نشانده با طالبان صورت گیرد؛ باز هم ارتش و پایگاه های نظامی امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" در افغانستان زیر نام «جنگ ضد تروریستی» باقی مانده و اشغال نظامی افغانستان و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" ادامه خواهد یافت (همان "استراتژی جنگ بی پایان" که کاخ سفید بعد از واقعه "11 سپتمبر" آن را اعلام کرد). مردم افغانستان نباید به ترفند «مصالحه» بین امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده با طالبان و سایر گروه های ارتجاعی اسلامی «مخالفین مسلح» آنها دلخوش کنند؛ این «صلح» و آشتی بین قدرتهای امپریالیستی و دسته بندیها و گروه های ارتجاعی مختلف است که بر اساس خصلت طبقاتی و منافع گروهی شان با هم به توافق و مصالحه می رسند. بفرض اگر «صلح» هم صورت بگیرد در جهت تقویت دولت دست نشانده و تأمین منافع قدرتهای امپریالیستی و دولت پاکستان و عربستان سعودی در افغانستان و منطقه خواهد بود. بعبارت دیگر بپیوستن این گروههای مزدور و جنایتکار به دولت دست نشانده، به ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و خصلت جنایتکاری این دولت افزوده می شود. بفرض مصالحه و پیوستن همه این گروه های ارتجاعی در دولت و "توقف جنگ بین آنها"، اینها امکان بیشتری در جهت سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی خلق افغانستان خواهند داشت؛ زیرا خصلت طبقاتی قدرتهای امپریالیستی و این گروههای ارتجاعی جانی منحیث نمایندگان طبقات فنودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم هرگز تغییر نمی کند و اینها «بودا» نمی شوند. این همه گروه های ارتجاعی و بداران خارجی آنها از دشمنان آشتی ناپذیر و سوگند خورده خلق افغانستان هستند. یگانه راه نجات خلق و میهن از این ورطه سیاه، مبارزه انقلابی (جنگ ملی انقلابی و تداوم آن به جنگ انقلابی خلق) تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م- ل- م) در جهت سرنگونی سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و حاکمیت دولت دست نشانده و سلطه گروه های طالبان و دیگر همسخنان آنها و کلاً سرنگونی نظام فنودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و تأسیس دولت دموکراتیک خلق می باشد. در آن صورت است که استقلال کشور حاصل شده و خلقهای ملیتهای مختلف به آزادی و دموکراسی واقعی، پیشرفت و ترقی و عدالت اجتماعی می رسند.

26 اپریل 2019

(پولاد)